

انگیزه

قیام عاشورا

از زبان امام حسین (ع)

"ایها الامیر: انا اهل بیت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائكة و مهبط الرحمة بنا فتح الله و بنا یختم ، و یزید رجس و ثارب الخمر و قاتل النفس المحترمة ، معلن بالفسق و مثلی لا یباع مثله و لکن نصیح و تصحون و ننظر و تنتظرون ."

— ای استاندار: ما تبار نبوت و سرچشمه رسالت هستیم ، منزل و ماوای ماحل رفت و آمد فرشتگان و فرودگاه رحمت خداوندی است ، خدا از ما آغاز کرد و به ما پایان می بخشد ، و یزید مردی است میخوار و خونخوار و فاسقی است بی پرده و آشکار و همانند من با ما نندا و هرگز بیعت نمیکند ولی بهر حال با ما دادان بر ما و شما خواهد آمد و ما و شما در این امر نظر خواهیم کرد (که خلافت و بیعت سزاوار کیست؟) .

شاید این آغاز نهضت علنی حسین بود که به استاندار یزید ، حقایق را فهماند و دلیل مخالفت و بلکه نبرد خود را با آن زمامدار غاصب روشن ساخت . سخنان امام به دو بخش تقسیم میشود :

۱- اختصاص خلافت و حکومت اسلامی و رهبری امت به خویش : در اینجا می بینیم که حضرت نمی فرماید ما خاندان پیامبریم بلکه می فرماید ما خاندان نبوتیم ، ما سرچشمه رسالتیم یعنی نبوت و رسالت و امامت مخصوص ما است و بر این اساس ما باید ولایت بر مردم داشته باشیم نه دیگران . در جمله بعدی می فرماید خدا از ما آغاز کرد و به ما خاتمه می دهد ، بنا بر این در هر زمان و دورانی باید ما باشیم و هیچگاه زمین از حجت خالی نمی شود و ما خاندان نبوت ، حجت های الهی بر مردم هستیم .

۲- نفی خلافت از یزید : گرچه از همان قسمت اول (اثبات) شایستگی امام — و نه دیگران — برای خلافت روشن میشود ولی همواره برای تأکید غرض ، پس از ذکر دلیل اثباتی ، دلیل نفی را نیز ذکر می کنند تا هیچ گونه حقی برای طرف مقابل باقی نگذارند . همچنانکه در جمله شریفه " لا اله الا الله " وحدانیت را به خدا اختصاص میدهم ، الوهیت را نیز از هر چه جز خدا است (ماسوی الله) نفی می کنیم ، در اینجا نیز حضرت پس از اثبات شایستگی خلافت برای خود ، علل سلب خلافت از دشمن (یزید) را بیان می نماید و می فرماید : او است مردی قاتل و شرابخوار و متجاهربه فسق و فجور بنا بر این همانند من با او بیعت نخواهد کرد . سپس امام تهدید می کنند که خواهید دید کدام یک از ما سزاوار و شایسته خلافت است . در این جمله امام اعلان جنگ و مبارزه با یزید میدهد چگونه خواهند دید که کدام یک شایسته خلافت است ، مگر اینکه مبارزای در بین باشد؟ یعنی من با او خواهم جنگید تا اینکه حق از باطل شناخته شود و لایق خلافت از غاصب خلافت برای همگان معلوم گردد .

در همین سخن اول ، امام وظیفه را مشخص کرده اند که باید با هر کسی که لباس دین دربر دارد و برخلاف دین عمل می کند جنگید

هر قیامی در راستای تاریخ دارای انگیزه و هدفی مشخص و معین بوده است ، خواه آن انگیزه برای مردم شناخته شده باشد یا نباشد و خواه انگیزه ، خدائی باشد یا شیطانی و خواه مادی باشد یا معنوی ولی آنچه در تاریخ جاودان مانده و برای همیشه نور افشانی می کند قیامها و حرکت هایی است که تنها برای خدا و در راه خدا (خالصا لوجلاله و فی سبیل الله) بوده و جز رضا و خشوددی خدا و انجام وظیفه ، غرض دیگر در آن نبوده است ، از این رو است که می بینیم قیامی و نهضتی همانند قیام و نهضت امام حسین (ع) درد رخشندگی و جوش و زاینده گی وجود ندارد . حال باید انگیزه این نهضت را از صاحب نهضت پرسید ، و در این مورد هیچ سخنی رساتر و روشن تر از سخن آن حضرت نیست . برای دریافت بهتر ، به بررسی سخنان امام در سه مرحله تاریخی قیام می پردازیم :

امام در مدینه

یزید از استاندار مدینه میخواهد که امام حسین (ع) را وادار به بیعت کند . استاندار در جلسهای که بهمین مناسبت ترتیب یافت این مطلب را از امام درخواست میکند . امام در جواب او چنین می فرماید :

و مبارزه کرد و همچنین با کسی که بی پرده گناه بزرگ مرتکب میشود به مردم ظلم و ستم روا میدارد، سفاک و خون آشام است و خود را خلیفه پیامبر نیز معرفی می کند.

در پاسخی که امام به نامه اهل مکه دادند، شرایط امامت را مشخص نمودند آنجا که می فرمایند:

"... فلعمري ما الإمام إلا العامل بالكتاب والآخذ بالقسط..."
یعنی خودم قسم، امام نیست مگر آن کس که به کتاب خدا عمل کند و با عدالت رفتار نماید...

همچنین می بینیم امام حسین - علیهم السلام - در پاسخ مروان بن حکم، با تند و خشونت می فرماید: "انا لله وانا اليه راجعون، و علی الإسلام السلام اذ ابلت الامة براع مثل يزيد و لقد سمعت جدي رسول الله (ص) يقول: الخلافة محرمة على آل ابي سفيان، فاذا رأيت معاوية على منبري فأبقروا بطنه وقدرآه اهل المدينة فلم يبقروا فابتلاهم الله بيزيد الفاسق"

پس از ذکر آیه استرجاع می فرماید: وای بر اسلام اگر امت گرفتار حکمرانی همچون یزید شود. من از جدم رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است، پس اگر معاویه را بر منبر دیدید، شکم او را پاره کنید، و مردم مدینه او را (بر منبر پیامبر) دیدند ولی شکمش را پاره نکردند، لذا خداوند آنان را به یزید تنبهار گرفتار کرد.

امام با نگرانی و عصبانیت از گذشته یاد می کند و از سهل انگاری و بی تفاوتی مردم در برابر معاویه افسوس می خورد و با خشمی افزونتر از وضع آنروز مردم که مواجه با یزید فاسق انداظهار ناراحتی میکند. شگفتا که پیامبر دستور داد معاویه را از منبر بزیر بیاورید و او را بکشید ولی شما انجام وظیفه نکردید، و اینک افسوس که یزید بر شما حکومت می راند. یعنی اگر آن روز از شر معاویه خلاص شده بودید، پس از وی یزید بر شما حکومت نمی کرد. و در چنان وضعی که امت گرفتار یزید شده است، وای بحال اسلام، یعنی او قصد دارد اسلام را از بین ببرد، بنا براین باید در برابر او ایستاد و او را سرنگون کرد. و آیا اگر آن روز اهل مدینه، معاویه را ناپسود کرده بودند آیا پس از آن، امام حسین بدست ناپاکان جلاد، شهید میشد؟ قطعاً نه، زیرا دیگر یزیدی وجود نداشت و خیانت یاسهل - انگاری آن روز مردم آن پلید را نیز بر آنها چیره ساخت، و چه جنبانها که نکرد!

وصیت امام حسین (ع)

امام در وصیتش به محمد بن حنفیه پس از شهادت به وحدانیت و یگانگی خدا و رسالت پیامبر (محمد بن عبدالله (ص)) و اقرار به اینکه پیامبر آنچه آورده است از نزد خدا است و بهشت وجهنم و قیامت، حق است و شکی در آن نیست و خدا مردگسان را در روز رستاخیز بر می انگیزاند می فرماید:

"... و اني لم اخرج أشرا ولا بطرا ولا مفسدا ولا ظالما، و انما خرجت لطلب الإصلاح في أمة جدي (ص)، اريد ان أمر بالمعروف و انهي عن المنكر و اسير بسيرة جدي و ابي علي بن ابي طالب، فمن قبلني بقبول الحق فالحق اولي بالحق و من رد علي هذا، صبر حتى يقضي الله بيني و بين القوم و هو خير الحاكمين"

- خروج من نه از روی جاه طلبی و خودبینی و تنبھگاری و ستمگری است بلکه برای خیرخواهی و اصلاح در امت جدم (ص) - خروج کردم. من میخواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به روش جدم و پدرم، علی بن ابی طالب - علیه السلام - گام بردارم، هر که از روی حق مرا قبول کرد و دعوتم را پذیرفت (حق را پذیرفته چرا که) خدا سزاوارتر است به حق، و هر که مرا رد کرد و دعوتم را اجابت نمود من صبر می کنم تا اینکه خدا بین من و این قوم داوری کند و او بهترین داور است.

اینجا انگیزه قیام روشن و واضح است و هیچ پیچیدگی و ابهامی در آن نیست. امام می بیند با این همه منکرات و مفساد، جای سکوت و سازش نیست، لذا برای احقاق حق و سرنگونی باطل قیام می کند و روش خود را روش پیامبر و امیرالمؤمنین اعلام می کند، دیگر برای او مهم نیست که زنده می ماند و حکومت را بدست می گیرد یا در این راه مقدس کشته میشود. وظیفه را در قیام تشخیص داده است نه در سکوت و سازش و این قیام را برای خدا و برای حق و برای اصلاح امور مسلمانان میداند، دیگر چه باک که دشمنان دعوت او را نپذیرند و با او جنگ کنند، او نیز با همان پیروان کم جنگ خواهد کرد و دشواریها و مشکلات را در راه خدا و برای خدا تحمل خواهد نمود و کيفر آنان را به خدا واگذار خواهد کرد.

در نامهای که امام به اهل بصره می نویسد آنان را دعوت به قرآن و سنت می کند، سپس می فرماید: "فان السنة قدأ میتت و البدعة قد أحييت، فان سمعوا قولي أهدكم الى سبيل الرشاد"
- سنت و شریعت پیامبر، مرده و بدعت زنده شده است، پس اگر سخن مرا بشنوید، من شما را به سوی راه راست هدایت میکنم. قیس این اشع یکی از دشمنان امام است، از امام میخواهد که با یزید بیعت کند، حضرت در جواب او می فرماید:
"لا والله لا اعطيهم بيدي عطاء الذليل ولا أقر فرار العبيد"
- به خدا قسم من به آنها دست ذلت نخواهم داد و از آنها همچون بندگان نخواهم گریخت.

امام در مکه

امام در مکه در جمع مردم خطبهای بسیار جالب ایراد فرمود که قسمت آخر آن را در اینجا می آوریم:
"ألا و من كان فينا بأذنا مهجته، موثقاً على لقاء الله نفسه، فليرحل معنا فإني راحل مصححاً ان شاء الله"
امام پس از اینکه مردم مکه را نیز به نبرد با یزید دعوت میکند

و در آن شهر مقدس حجت را بر مردم تمام میکند و خود را با آنان معرفی مینماید و حج را به عمره مبدل میسازد و بجای حج فریضای لازم تر اختیار مینماید، در آخرین سخنرانی حرف آخر را با مردم میزند: هرکس حاضراست در راه ما از جان خود بگذرد، و برای دیدار با خدا خود را آماده کرده است، با ما حرکت کند، زیرا فردا صبح من (به طرف کربلا) حرکت خواهم کرد.

در راه کربلا

در بین راه، امام (ع) بر شخصی بنام "شقوق" وارد میشود و شمی را در آنجا به سر میبرد. یک نفر از عراق آمده است، امام از وی اوضاع عراق را میپرسد و او نیز پاسخ میگوید، سپس امام خطبهای ایراد میفرماید و یادآور میشود که: هرچه خدا بخواهد، ما راضی و بخشود و از قضای الهی راضی و سپاسگزاریم سپس اشعاری میخواند (این اشعار با از خود آن حضرت است یا به آنها تمثل جسته است) در یکی از این ابیات آمده است:

"وإن تكن الأبدان للموت أنشأت

فقتل أمر بالسيف في اللما أفضل"

— اگر این بدنها برای مردن آفریده شدهاند، چه بهتر که انسان در راه خدا با شمشیر کشته شود.

امام در دیدار با حربین یزید ریاحی، پس از اینکه نماز ظهر و عصر را بجای آوردند، در خطبهای فرمودند:

"... و نحن — اهل بیت محمد (ص) — أولى بولاية هذا الأمر من هؤلاء المدعین ما ليس لهم والسائرین بالجور والعدوان..."

— ما خاندان پیامبر (ص) سزاوارتریم به ولایت و حکومت از این مدعیان ولایتی که از آن آنها نیست، و با ظلم و ستم حکومت میکنند.

امام حسین (ع) در بین راه سخنرانی دیگری دارد که انگیزه نهضت را با دلیل و برهان و نیز لزوم مبارزه با یزید و یارانش را بیان میکند:

"أيها الناس، ان رسول الله (ص) قال: من رأى سلطانا جائرا

مستحلا لحرم الله، ناكثا عهده، مخالفا لسنة رسول الله، يعمل في عباد الله بالإثم والعدوان، فلم يغير عليه بفعل ولا قول كان حقا على الله ان يدخله مدخله. ألا وان هؤلاء قد لزموا طاعة

الشیطان، و تركوا طاعة الرحمن، و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استأثروا بالفي و أحلوا حرام الله و حرموا حلاله..."

در آنزمان شاید هنوز بودند کسانی که امام حسین (ع) را شناسند یا اینکه سخنان امام را قبول نداشته باشند. چنین کسانی

اگر ادعای اسلام می کنند، اینک امام، سخن پیامبر را نقل میکند که دیگر هیچ بهانه ای نداشته باشند: ای مردم! رسول خدا (ص)

فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال کرده

ببیند او را شکسته، مخالف سنت رسول خدا است، و با بندگان خدا از راه ظلم و ستم و گناه رفتار میکند، اگر کسی چنین حکمرانی

را ببیند و بر او با عمل و بیان (جهاد با سلاح یا زبان) نشورد، سزاوار است که خدا او را، با آن ستمگر محشور نماید. آگاه باشید که اینان (یزید و اتباعش) طاعت شیطان را برگزیدند و از طاعت خدا دوری جستند، فساد را آشکار نموده و حدود الهی را کنار گذاردند، بیت المال را به خود اختصاص داد و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام نمودند (بنا بر این طبق دستور رسول اکرم باید با آنان جهاد کرد و گرنه ما شریک جرم آنها خواهیم بود).

در کربلا

امام (ع) پس از ورود به کربلا، نامهای از این زیاد دریافت کرد، سپس یاران خود را جمع کرد و خطبهای ایراد نمود که پس از حمد و ثنای پروردگار و شکایت از وضع روزگار، انگیزه قیام را در جمعی بسیار جالب و شورانگیز بیان نمود:

"... ألا ترون إلی الحق لا يعمل به والی الباطل لا يتناهی عنه لیرغب الموت من فی لقاءه ربه فانی لا أری الموت إلا سعادة والحياة مع الظالمین الا برما..."

— آیا نمی بینید که به حق عمل نمیشود و از باطل نهی نمیگردد؟ (در چنین وضعی) بجا است که موءمن برای دیدار خدا بشتابد،

و همانا من مرگ را (در راه امر به حق و نهی از باطل) جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز ملال و انزجار نمی بینم.

و سرانجام در آخرین سخنرانی و آخرین اتمام حجت، روز عاشورا در خطبهای جامع و کامل، دشمنان را مورد خطاب قرار داد و آنان را پند و اندرز داد و به آنان گوشزد کرد که: دنیا شما را فریب

نهدد زیرا هر کس آمال و آرزوی خود را دنیا قرار داد، آمال او بریده میشود و آرزوهایش از بین می رود. شما را می بینم که بر امری

گرد آمده اید که در آن غضب و خشم خدا را برای خود خریدارید و خدا از شما روی برگردانده است و مورد نفرین او قرار گرفته اید.

چه خوب و مهربان پروردگاری است، پروردگار ما و چه بد بندگان! هستید شماها، چگونه است که اقرار به اطاعت خدا و پیامبری

رسول خدا می کنید و اینچنین به سوی فرزندان و خاندانش هجوم آورده قصد کشتن آنان را دارید؟! چنان شیطان بر شما چیره

شده که خدا را از یاد شما برده است. ننگ بر شما و بر آنچه میخواهید انجام دهید! ...

سپس فرمود: "الا ان الدعی ابن الدعی، قدر کزبین اثنتین بین السلة والذلة و هیبات منالذله، یا بی الله لئنا ذلک و رسوله و الموت منون و حصور طابیت و طهرت و أنوف حمیة و نفوس

أهتیه من ان نوتر طاعة اللئام علی مصارع الکرام. الا انی قد —

اعذرت و انذرت، الا انی زاحف بهذه الأسرة علی قلّة الععدد و خذلان الناصر..."

— بدانید که این زناراده، فرزند زناراده (یزید بن معاویه) ما

دنباله انگیزه قیام

را بین دو امر قرارداد: بین شمشیر و ذلت (کشتن یا ذلت را پذیرفتن) ذلت از ما سخت ، دور است و هرگز ما ذلت رانمی پذیریم نه خدا و پیامبرش میخواهند و نه مؤمنین اینرا بر ما می پذیرند و نه این دامنهای پاک و ظاهر و این حمیت الهی و این هستهای بلند و ارجمند می گذارد که فرمانبرداری از لشیمان و پست فطرتان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم . آگاه باشید که من آنچه لازم بود گفتم و شما را (از عذاب خدا) ترساندم و حجت را بر شما تمام کردم . بدانید که من با همین خانواده ، آماده نمودم گرچه افراد من کم و یارانم اندکنند .

و بالاخره پس از نمازظهر ، و لحظاتی قبل از شهادت رو به یاران با وفایش کرد و گفت :

ای جوانمردان ! این بهشت است که درهائش را (برای استقبال شما) گشوده است و رودهایش به هم پیوند خورده و میوه هایش رسیده است ، و اینک پیامبر (ص) (منتظر شما است) و شهیدان راه خدا برای دیدار شما لحظه شماری می کنند و همدیگر را بشارت می دهند ، هان ای یاران ! از دین خدا و دین رسولش پشتیبانی کنید و خاندان پیامبر را دریابید

ای سرور شهیدان !

ای سالار جانبازان و عاشقان الله !

ای رهبر انقلاب جاوید !

ای سرمشق مجاهدان !

ای پدر تمام آزادگان !

ای الگوی مؤمنان !

ای برتر از تمام دلاوران تاریخ ! اگر ظهر عاشورا در برابر یاران غرقه به خونت ایستادی و آنان را به یاری خواندی ، واگر آنان نتوانستند دوباره به یاری تو برخیزند ، هم اینک یاران با وفای تو در کربلای ایران ندای تو را لبیک گفته و با دل و جان از دین تو و آئین تو و راه تو دفاع می کنند و ندای " هل من ناصر " تو را با کمال خلوص و راستی " لبیک یا ابا عبدالله " می گویند و در مقابل دشمنان ، یک آن سر تسلیم فرود نمی آورند و با تو پیمان می بندند که هرگز دست از مبارزه برندارند و با غرب و شرق ، آمریکا و شوروی و دیگر جهانخواران ستیز خواهند نمود .

ای نور چشم زهرا ! اگر آن روز " سعید بن عبدالله حنفی " با سینه خود تیرهای دشمنان را استقبال کرد و همچون سپری در برابر تو ایستاد که نمازت را و بیامت را با آسودگی و آرامش ببایسان برسانی و هنگامی که بدن پاکش پر از تیر شده و بر زمین افتاد ، چشم خود را گشود و نگاهی به سیمای دلربایت افکنده و گفت :

آها وفا کردم به پیمانم ای فرزند رسول خدا؟ فرمودی: آری، و تو قبل از من به بهشت خواهی رفت . . . اینک نیز هزاران سعید- بن عبدالله در جبهه های حق علیه باطل ، برای زنده نگهداشتن بیامت و نمازت ، با گشاده روئی ، به سوی تانک ، توپ و مسلسل یزیدیان میروند و هنگامی که در خون خود غوطه ور میشوند ، آرزوی این دارند که نگاهی به سوی آنان افکنی که این نگاه آنها را بسازد . آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند

آها شود که گوشه چشمی به ما کنند خدایا شهیدان ما را همنشین یاران ابا عبدالله در بهشت برین قرار ده و ما را به راهشان رهنمون باش .

دنباله شهید اول

را برضد شهید اول شورانده و سرانجام آن رهبر و فقیه پاک - شریعت را به زندان و پس از یکسال اعدام نمودند و سپس بدن مطهرش را سوزاندند . نفرین خدا و پیامبران و تمام مردم بر تمامی دشمنان دین و انسانیت . و رحمت خدا بر شهدای راست قامت اسلام .

- ۱- این روستا که به برکت وجود شهید اول ، قرنهای شیعیه - نشین بود ، در جیل عامل ، در لبنان واقع است . مسیحیان - حدود ۸۰ سال پیش - این قریه را انتقال کرده و آثار اسلامی آن را از بین بردند ، و امروز جز چند خانه مسلمان نشین ، در آن نیست .
- ۲- جیل عامل منطقه ای است کوهستانی در جنوب لبنان که " نبطیه " و " جزین " و " جعاع " در آن واقع است . و از دیر زمانی مسکن شیعیان لبنان بوده است جیل عامل زادگاه بسیاری از علمای شیعه است .
- ۳- به نقل از کتاب شهیدان راه فضیلت ، علامه امینی ص ۱۵۷ .
- ۴- روضات الجنات ، جلد هفتم ، صفحه ۱۱ .
- ۵- سیف الدینی برقوق ، سرسلسله پادشاهان جرکسی است که بر مصر و شام حکومت می کردند .

پاورقیهای سیره ائمه (ع)

- ۱- وقتی می گوئیم علماء منظورمان علمای دین در آن زمان است که عبارت بودند از: محدثین ، مفسرین ، فراء ، قضات و زهاد .
- ۲- کتب الاحبار یک نفری بودی بود که در زمان خلیفه دوم سلطان شد . و شدیدانست به احادیث او سوّه ظن وجود دارد ، نه فقط در بین شیعیان بلکه حتی بسیاری از اهل سنت نیز نسبت به احادیث او همین گمان را دارند که او از روی دشمنی و عناد با اسلام احادیثی را جعل کرده است . البته برخی از اهل سنت او را قبول دارند .
- ۳- گاهی محمد بن مسلم زهری نیز به او می گویند یعنی اسم پدر او گاهی شهاب و گاهی مسلم ذکر می شود و احتمالا یکی اسم پدرش و دیگری لقب پدرش می باشد .
- ۴- طبقات ابن سعد ، ج ۲ ، صفحه ۱۳۵ و ۱۳۶ .
- ۵- ولید پسر بزرگ عبدالملک مروان است که پس از او به خلافت رسید .
- ۶- " فاذا الدفاتر قد حملت علی الدواب من خزائنهم و يقال هذا من علم الزهري " .
- ۷- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۸ به نقل از کتاب " دراسات من- الصحيح و الکافی " .
- ۸- در جایی دیدم که یکبار محمد بن شهاب وارد مسجد الحرام شد و هیئت حاکمه آنقدر برای او تشریفات چیده بود که وقتی آن عده از علماء و محدثین دیگری که در مسجد بودند این دستگاه را دیدند همه دچار شگفتی شدند .